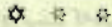


فرنگی ماههای ما هم برای اینکه در این عصر اتم و موشک از هفتپاران اروپایی خود عقب مانند بطور حتم هر ساله کنار دویا را بقدم خود و همراشان مزین میفرمایند و اگر ندای نکرده توفیق کنار در با نصیب آنها نشود همان مراسم را کنار رودخانه ها و استخرها با میآورند تا بدین وسیله نوشادوش ملل را قیاً جهان قدمهای سری می سوی تمدن و نمایی بردارند ؛ حالا آن مراسم چگونه است؟ هیتقدر باید گفت «نونه کامل» آزادی است .



در حال ، امروز این آزادی لنتی يك دستاویز عمومی شده و برده خوش نمائی است که بروی انواع زشتیهای اجتماعی کشیده میشود که متأسفانه مانند برده های ناپلئون حاکی ماوراء است ؛ این افراد بقول « حافظ » از سکندری فقط « آینه ساختن » و از قلندری تنها « سرشراشیدن » یاد گرفته اند غافل از اینکه در اینجا هزار نکته باریکتر از موم وجود دارد ... اگر راستی منظور از آزادی همین است که هر کس هر کار و اخواست بکند و هیچکس هم حق هیچگونه اعتراضی نداشته باشد در این صورت قبل از همه حیوانات جنگل و وحش بیابان از این نعمت عظمی ! برخوردارند و همین دلیل باید « قانون جنگل » مترقی ترین قوانین دنیا باشد چون اصل آزادی بعداً آنگرد در آن رعایت شده است . حرف در اینجا بسیار است و از میان آنها ذکر يك نکته لازمتر از همه بنظر میرسد و آن ایست که این افراد اگر تا کون متوجه نشده اند باید از این بیدارند که این نوع آزادی آزادی انسانی نیست هیچ دانشمند و متفکری هم از آن طرفداری نمیکند ؛ آزادی حدودی دارد ، هزار گونه قید و شرط دارد ، آزادی مطلق برای هیچکس و هیچ مقامی وجود ندارد آزادی همیشه محدود و مشروط است .

انسان باید آزاد باشد ، اما در راه سعادت و نرفی ، آزاد باشد اما در جهت استفاده مشروع از مواهب زندگی ؛ آزاد باشد تا نیروهای جسمی و فکری خود را در طریق تکامل خود و اجتماع بکار اندازد ؛ زبان و قلم باید آزاد باشند اما در حدود مصالح اجتماع ، نه هر چه خواست بگیرد و هر چه میل داشت بنویسد اگر چه باعث گمراهی و انحراف ثوده مردم شود .

هیچ عاقلی اجازه نمیدهد انسان آزاد باشد اینهمه نیروهای عظیم طبیعی که مسخر اوست و همچنین ذخایر وجودی خود را در مجرای بدبختی خود یا اجتماع بکار اندازد ، مسلماً

بسم الفی الرحمن الرحیم

آیا آزادی هم حدودی دارد؟

آزادی فکر ، آزادی قلم ، آزادی شغل و بطور کلی « آزادی » کلمه ای است که امروز غالب مردم اعم از مرد و زن برای توجیه کارهای زشت و بیبای خود روی آن تکیه میکنند ؛ از کاسب متحرک گرفته تا جاهل های سرگازر ، و از طبقات تحصیل کرده تا افراد علمی و بیسواد ، در آشنائی با این لفظ شریکند همچنانکه در عدم اطلاع از حقیقت و روح آن نیز چندان تفاوتی ندارند ؛

جوانان هرزه و بی بند و باری زامیناسیم که بجای تحصیل و مطالعه از صبح تا نیمه شب در مراکز فساد بسر میبرند یا در کوچه و خیابان مشغول ولگردی و مزاحمت این و آن هستند و تکیه کلامشان همین کلمه آزادی است و با این سلاح حتی در برابر پدر و مادر و فامیل که قصد دارند کمی آنها را محدود کنند از غرور دفاع مینمایند . زانی را سراغ داریم که با پندهای نیمه عربان از مقابل چشم هزاران تماشاچی میگذرند و آتش فساد اخلاق را مخصوصاً در میان جوانان دامن میرانند آنها هم عمل خود را کاملاً منطبق با اصل « آزادی » میدانند .

روزنامه نویسانی را میشناسیم که هر روز یا هر هفته مغرورانه گمان گرامی نمودن را از انواع لامطالات و افسانه های مبتذل و شرح کامل از دواجها و طلاقها و قهرها و آشتیهای برهبران هنرمند نام با عکس و توضیلات پر میکنند و نام آنها « آزادی قلم » میگذارند . اگر ندای نکرده دوزی با کسی کج افتادند او را با سفلی السافلین میکشاند اگر چه مجموعه فضائل باشد و اگر هم میل به ابر کثان قرار گیرد آنقدر مدح و ثنا خوانی میکنند که « دیو » را از اعلی علیین میگزارند ؛

از این نظر محدود است. بعبارت دیگر آزادی فقط در درون مرزهای قانون است (آنهم قانون صحیحی که ضامن مصالح فرد و اجتماع باشد) نه در قانون شکنی و تجاوز از مرزهای فضیلت .

همچنین آزادی تا آنجا مقدس است که مزاحم آزادی دیگران نباشد و موجب « سلب آزادی » از دیگران نشود ، نه هر گونه مزاحمت بدست و همسایه و عابر و راهگذر و خلاصه بهر کس و هر مقام . آزادی بمعنی آزادی « عقل » مقدس است اما آزادی بمعنی آزادی « شهوات » مقدس نیست . آزادی این نیست که هر کس بدون کوچکترین صلاحیت در هر موضوعی خواست دخالت و اظهار نظر نماید (همچنانکه در اجتماع مداخله شده است) آزادی در اینست که افراد صلاحیتدار در منطقه صلاحیت خود آزاد باشند تا بخواهند و ابتکار خود را آشکار سازند .



بزرگترین مشمledاران آزادی و حریت ؛ طبقه انبیاء و پیغمبران بزرگ خدا بودند که فکر بشر را از قید اسارت موهومات و اغراض ؛ بت پرستی و شرک آزاد ساختند ؛ تا آزادانه برای درک عظمت خدای جهان بسلطه اسرار عالم هستی بپردازد . آنها بودند که « بت رقت » و بندگی هوا و هوس را از پای انسان گشودند و او را تشویق کردند که ذخائر وجودی خود را در راه سعادت مصرف کند .

پیغمبران خدا هر گز برای بشر « آزادی مطلق » نیاوردند همواره با قوانین آسمانی مرزهایی در اطراف تمایلات سرکش و نامحدود انسانی بوجود آوردند . قرآن مجید هدف بزرگ انبیاء یعنی « آزادی محدود » یا « آزادی در مسیر سعادت » را در یک جمله کوتاه بطرز جالبی مجسم کرده است ؛ آنجا که میگوید: « یا عباد الذین آمنوا ان ارضی واسعة فایای قاعیدون » (۱) ای بندگان با ایمان من ؛ صفحه زمین من وسیع و پهناور است (و آزادید بهر طرف و بهر جا میخواهید بروید و از ذخائر جهان طبیعت و نعمتهای بی شماری که برای شما آفریده ام استفاده کنید) و مرا پرستش کنید .

در جمله اول این آیه اصل « آزادی » در برابر مواهب هستی عنوان شده و در جمله « فایای قاعیدون » محدود بودن این آزادی و مقید بودن بقید « بندگی خدا » بیان شده است .